سيره قضايي حضرت مهدي (عج(

حجت الاسلام و المسلمين دکتر حبيب الله طاهري

با بررسي‌ و دقت‌ در روايات‌ حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(ع) در زمينه‌ پيش‌رفت‌ مسايل‌ اقتصادي، فرهنگي‌ و... در مي‌يابيم‌ كه‌ با كاسته‌ شدن‌ از جرم‌ و جنايت‌ و با پيش‌رفت‌ علوم‌ و فنون‌ دستگاه‌ قضايي‌ آخرين‌ معصوم‌ الهي‌ از توانايي‌ و قدرت‌ فراواني‌ برخوردار است.

اين‌ نوشتار جلوه‌اي‌ از سيره‌ قضايي‌ آخرين‌ حجت‌ الهي‌ را بيان‌ مي‌كند. و تلاش‌ شده‌ است؛ ترسيم‌ چشم‌انداز آن‌ حكومت، چراغي‌ فرا روي‌ امروز افروخته‌ گردد.

مقدمه‌

1- براي‌ مبارزه‌ با فساد و تجاوز و ستم‌ از يك‌ سو، لازم‌ است‌ پايه‌هاي‌ ايمان‌ و اخلاق‌ تقويت‌ شود و از سوي‌ ديگر، يك‌ سيستم‌ صحيح‌ و نيرومند قضايي‌ با هشياري‌ كامل‌ و احاطهِ‌ وسيع‌ به‌ وجود آيد.

مسلّماً پيشرفت‌ كامل‌ صنايع، وسايلي‌ را در اختيار بشر مي‌گذارد كه‌ با آن‌ به‌ خوبي‌ مي‌توان‌ در مورد لزوم، حركات‌ همهِ‌ مردم‌ را تحت‌ كنترل‌ قرار داد و هر حركت‌ ناموزون‌ و نابجايي‌ را كه‌ به‌ فساد و تجاوز منتهي‌ مي‌شود، زير نظر گرفت. علائم‌ و آثاري‌ را كه‌ مجرمان‌ در محلّ جرم‌ باقي‌ مي‌گذارند مي‌توان‌ شناسايي‌ و از آن‌ها عكسبرداري‌ كرد، صداي‌ آن‌ها را ضبط‌ نمود و آن‌ها را به‌ خوبي‌ تجزيه‌ و تحليل‌ كرد. قرار گرفتن‌ چنين‌ ابزار پيشرفته‌اي‌ در اختيار يك‌ حكومت‌ صالح، عامل‌ مؤ‌ثرتري‌ براي‌ پيش‌گيري‌ از فساد و ستم‌ است؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ مي‌توان‌ در صورت‌ وقوع‌ جرم‌ يا تضييع‌ حقي، حق‌ را به‌ صاحب‌ آن‌ رساند.

شكّي‌ نيست‌ كه‌ در عصر آن‌ مصلح‌ بزرگ‌ جهان، آموزش‌هاي‌ اخلاقي‌ با وسايل‌ ارتباط‌ جمعي‌ بسيار پيشرفته، آن‌ چنان‌ گسترش‌ مي‌يابد كه‌ اكثريت‌ مردم‌ جهان‌ را براي‌ يك‌ زندگي‌ صحيح‌ انساني‌ و آميخته‌ با پاكي‌ و عدالت‌ اجتماعي‌ آماده‌ مي‌سازد.

ولي‌ از آن‌ جا كه‌ انسان‌ آزاد آفريده‌ شده‌ و در تصميم‌ها و اعمال‌ خويش‌ از اصل‌ جبر پيروي‌ نمي‌كند، خواه‌ ناخواه‌ افرادي‌ - هر چند انگشت‌ شمار - در هر اجتماع‌ صالحي‌ ممكن‌ است‌ پيدا شوند كه‌ از آزادي‌ خود سوء استفاده‌ كنند و از آن‌ براي‌ وصول‌ به‌ مقاصد شوم‌ خود بهره‌ گيرند. به‌ همين‌ دليل‌ جامعه‌ بايد به‌ يك‌ دستگاه‌ قضايي‌ سالم‌ و كاملاً آگاه‌ و مسلّط‌ مجهّز باشد تا حقوق‌ مردم‌ به‌ آن‌ها برگردانده‌ شود و ستمگر به‌ جزاي‌ خود برسد.

2- با دقت‌ در جرائم‌ و جنايات‌ و مفاسد اجتماعي‌ راه‌هاي‌ پيش‌گيري‌ از آن‌ها، روشن‌ مي‌شود كه:

اولاً، با اجراي‌ عدالت‌ اجتماعي‌ و تقسيم‌ عادلانهِ‌ ثروت، ريشهِ‌ بسياري‌ از مفاسد اجتماعي‌ كه‌ از كشمكش‌ بر سراندوختن‌ ثروت‌ و استثمار طبقات‌ ضعيف، حيله‌ و تزوير و انواع‌ تقلّب‌ها، دروغ، خيانت‌ و جنايت‌ براي‌ در آمد بيشتر سرچشمه‌ مي‌گيرد، برچيده‌ مي‌شود. مفاسدي‌ كه‌ شايد رقم‌ بيشتري‌ از فساد و ظلم‌ در هر جامعه‌اي‌ را تشكيل‌ مي‌دهد. اين‌ مفاسد به‌ عنوان‌ سرچشمه‌ و ريشهِ‌ بسياري‌ از جرايم‌ و جنايات‌ مطرحند كه‌ با از ميان‌ رفتن‌ ريشهِ‌ اصلي، شاخ‌ و برگ‌ها خود به‌ خود مي‌خشكند.

ثانياً: آموزش‌ و تربيت‌ صحيح‌ اثر عميقي‌ در بهبود مبارزه‌ با فساد و تجاوز و انحرافات‌ اجتماعي‌ و اخلاقي‌ دارد؛ يكي‌ از علل‌ مهمّ توسعه‌ فساد در جوامع‌ كنوني‌ اين‌ است‌ كه‌ نه‌ تنها از وسايل‌ ارتباط‌ جمعي‌ براي‌ آموزش‌ صحيح‌ استفاده‌ نمي‌شود، بلكه‌ بيش‌تر آن‌ها در خدمت‌ كثيف‌ترين‌ و زشت‌ترين‌ برنامه‌هاي‌ استعماري‌ فاسد قرار دارد. برنامه‌هايي‌ كه‌ شب‌ و روز از طريق‌ ارايهِ‌ فيلم‌هاي‌ بدآموز و داستان‌ها و برنامه‌هاي‌ گمراه‌ كننده‌ و حتّي‌ اخبار دروغ‌ و نادرستي‌ كه‌ در خدمت‌ مصالح‌ استعمار جهاني‌ است، به‌ ظلم، تبعيض‌ و فساد خدمت‌ مي‌كنند.

البته‌ اين‌ موارد نيز از جهتي‌ ريشهِ‌ اقتصادي‌ دارد و براي‌ تحذير مغزها و به‌ ابتذال‌ كشاندن‌ مفاهيم‌ سازنده‌ و نابود كردن‌ نيروهاي‌ فعّال‌ و بيدار هر جامعه، براي‌ بهره‌گيري‌ بيشتر غول‌هاي‌ استعمار اقتصادي‌ حركت‌ مي‌كند، بدون‌ آن‌ كه‌ با مانع‌ مهمّي‌ روبرو شوند. هرگاه‌ اين‌ وضع‌ دگرگون‌ شود، به‌ طور قطع‌ در مدت‌ كوتاهي‌ قسمت‌ مهمّي‌ از مفاسد اجتماعي‌ از بين‌ خواهد رفت. اين‌ كار تنها از يك‌ حكومت‌ صالح‌ و سالم‌ جهاني‌ بر مي‌آيد. حكومتي‌ كه‌ در مسير منافع‌ توده‌هاي‌ جهان‌ - و نه‌ استثمارگران‌ - براي‌ ساختن‌ جهاني‌ آباد و آزاد و مملوّ از صلح‌ و عدالت‌ و ايمان‌ حركت‌ مي‌كند.

ثالثاً: وجود يك‌ دستگاه‌ قضايي‌ بيدار و آگاه‌ با ابراز مراقبت‌ دقيق‌ كه‌ نه‌ مجرمان‌ بتوانند از چنگ‌ آن‌ فرار كنند و نه‌ ستمگران‌ از عدالت‌ سر باز زنند، نيز عامل‌ مؤ‌ثري‌ در كاهش‌ ميزان‌ فساد، گناه‌ و سرپيچي‌ از قانون‌ است.

اگر اين‌ سه‌ جنبه‌ دست‌ به‌ دست‌ هم‌ دهند، تأ‌ثير آن‌ فوق‌العاده‌ زياد خواهد بود.

از مجموع‌ احاديث‌ مربوط‌ به‌ دوران‌ حكومت‌ مهدي(عج) استفاده‌ مي‌شود كه‌ او از تمام‌ اين‌ سه‌ عامل‌ باز دارنده، در عصر انقلابش‌ بهره‌ مي‌گيرد؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ ضرب‌المثل‌ معروفي‌ كه‌ مي‌گويد: <زماني‌ فرا مي‌رسد كه‌ گرگ‌ و ميش‌ در كنار هم‌ آب‌ مي‌خورند> تحقق‌ مي‌يابد.

مسلّماً گرگ‌هاي‌ بيابان‌ تغيير ماهيت‌ نمي‌دهند و لزومي‌ هم‌ ندارد كه‌ چنين‌ شود، ميش‌ها هم‌ از حالت‌ كنوني‌ در نميآيند، بلكه‌ اين‌ جمله‌ اشاره‌ دارد به‌ برقراري‌ عدالت‌ در جهان‌ و تغيير روش‌ گرگ‌ صفتان‌ خونخوار. كه‌ در سازش‌ با حكومت‌هاي‌ جبّار، قرن‌ها به‌ خوردن‌ خون‌ قشرهاي‌ مستضعف‌ جامعهِ‌ انساني‌ مشغول‌ بودند.1

3- آگاهي‌ به‌ روش‌ داوري‌ و سيرهِ‌ قضايي‌ امام‌ مهدي(عج) تنها با بررسي‌ روايات‌ وارده‌ در اين‌ باب‌ ميسر است؛ چرا كه‌ عقل‌ را در اين‌ نوع‌ مسايل‌ راهي‌ نيست‌ تا با بررسي‌ عقلاني‌ به‌ حقيقت‌ آن‌ آگاه‌ شويم. بنابراين، در اين‌ مقاله‌ نخست‌ روايات‌ مربوطه‌ را (تا جايي‌ كه‌ به‌ آن‌ها دست‌ يافته‌ايم) ذكر نموده‌ و سپس‌ با دقت‌ و كاوش‌ در آن‌ها به‌ شيوهِ‌ قضايي‌ امام(ع) آگاهي‌ پيدا مي‌كنيم:

روايات‌

روايات‌ وارده‌ در رابطه‌ با روش‌ داوري‌ آن‌ حضرت‌ و امور مربوطه‌ به‌ داوري‌ بسيار است‌ كه‌ ما به‌ بخشي‌ از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم:

1- قالَ الصّادِق(ع):

<اذا قامَ القائِمُ حَكَمَ بِالعَدلَ وَارتَفَعَ في‌ اَيّامِهِ الجَورُ وَاَمَنَت‌ بِهِ السُّبُلُ وَاَخرَجَتِ الاَرضُ بَرَكاتِها وَرَد كُل حَق اِلي اَهلِهِ... وَحَكَمَ بَينَ النّاسِ بِحُكمِ داوُد وَحُكمِ مُحَمدٍ...

وقتي‌ كه‌ قائم‌ قيام‌ كند، داوري‌ را بر اساس‌ عدالت‌ قرار مي‌دهد و ظلم‌ و جور در دوران‌ او برچيده‌ مي‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش‌ امن‌ و امان‌ مي‌گردد و زمين‌ بركاتش‌ را خارج‌ مي‌سازد و حق‌ هر كس‌ را به‌ او بر مي‌گرداند، و در بين‌ مردم‌ همانند داود و محمد(ص) داوري‌ مي‌كند...> .2

2- جابر از امام‌ باقر(ع) نقل‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

<اِنما سُمٍّيَ المَهدِيُّ لاِِ‌نهُ يُهدي اِلي‌ اَمرٍ خَفي حَتّي‌ اَنهُ يَبعَثُ اِلي‌ رَجُلٍ لايَعلَمُ النّاسُ لَهُ ذَنبٌ فَيَقتُلُهُ حَتّي اَن اَحَدَكُم يَتَكَلمَ في‌ بَيتِهِ فَيَخافُ اَن يَشهَدَ عَلَيه‌ الجدارُ>

حضرت‌ امامِ عصر، به‌ اين‌ جهت‌ مهدي‌ ناميده‌ شده‌ است‌ كه‌ به‌ امور مخفي‌ و پنهان‌ هدايت‌ مي‌شود، تا جايي‌ كه‌ گاه‌ به‌ سراغ‌ مردي‌ مي‌فرستد (و او را) به‌ قتل‌ مي‌رساند كه‌ مردم‌ او را بي‌گناه‌ مي‌دانند، (زيرا از گناه‌ پنهاني‌ او همانند قتل‌ نفس‌ كه‌ موجب‌ قصاص‌ است، آگاه‌ مي‌باشد تا آن‌ جا كه‌ بعضي‌ها هنگامي‌ كه‌ در خانهِ‌ خود سخن‌ مي‌گويند، مي‌ترسند ديوار بر ضد آن‌ها شهادت‌ دهد (و از كارهاي‌ خلاف‌ و توطئه‌ آنان‌ امام‌ را با خبر سازد)>.3

3- قالَ ابوعَبدِاللّه(ع):

<اِنهُ اِذا تَناهَتِ الا‌مُورُ اِلي‌ صاحِبِ هَذَا الامر رَفَعَ اللّه‌ تَبارَكَ و تَعالي‌ لَهُ كُل مُنخَفَضٍ مِنَ الاَرضِ وَخَفضَ لَهُ كُل مُرتَفَعٍ حَتّي‌ تَكُونَ الدُّنيا عِندَهُ بِمَنزِلَه`ِ راحَتِهِ فَاَيُّكُم لَو كانَت في‌ راحَتِهِ شَعرَه`ٌ لَم يَبصُرها

وقتي‌ كارها به‌ صاحب‌ اصلي‌ ولايت‌ رسيد خداوند بزرگ‌ هر نقطهِ‌ فرورفته‌اي‌ از زمين‌ را براي‌ او مرتفع‌ و هر نقطهِ‌ مرتفعي‌ را پايين‌ مي‌آورد؛ آن‌ چنان‌ كه‌ تمام‌ دنيا نزد او همانند كف‌ دستش‌ خواهد بود. كدام‌ يك‌ از شما اگر در كف‌ دستش‌ مويي‌ باشد آن‌ را نمي‌بيند؟>4

4- امام‌ صادق‌ و امام‌ كاظم(ع) فرمودند:

<لَوقَد قامَ القائمُ لَحَكَمَ بِثَلاثٍ لَم‌ يَحكُم بِها اَحَدٌ قَبلَهُ: يَقتُلُ الشيخَ الزّاني‌ وَيَقتُلُ مانِعَ الزكاتِ وَيُوَرٍّثُ الاَخُ اَخاهُ فِي‌ الاَظِله`ِ

هرگاه‌ قائم‌ قيام‌ كند، سه‌ حكم‌ خواهد كرد كه‌ احدي‌ پيش‌ از او نكرده‌ است‌ (و آن‌ها عبارتند از): پير زناكار و مانع‌ الزكات‌ را مي‌كشد و به‌ برادراني‌ كه‌ در عالم‌ اشباه‌ و ارواح‌ (عالم‌ ذر) برادر بودند (نه‌ برادر صلبي) ارث‌ مي‌دهد.>5

5 - در روايات‌ بسياري‌ وارد شده‌ است‌ كه‌ امام‌ مهدي‌ ذريّه‌ها و نواده‌هاي‌ قاتلان‌ سيدالشهداء را به‌ خاطر رضايت‌ به‌ كار پدران‌ مي‌كشد. امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

<اِذا خَرَجَ القائِمُ قَتَلَ ذراري‌ قَتَلَه`ِ الحُسين(ع) بِفِعالِ آبائِها...>6

6 - يكي‌ از كارهاي‌ آن‌ حضرت‌ اجراي‌ حدود بر مردگان‌ است؛ يعني‌ حكم‌ حضرت‌ اين‌ است‌ كه‌ اگر كسي‌ حدي‌ بر عهده‌ داشت‌ و حد اجرا نشده‌ بود، در هنگام‌ ظهور و رجعت‌ آنان، حد را جاري‌ مي‌كند، چنان‌ كه‌ درباره‌ حُميراء چنين‌ مي‌كند به‌ خاطر افترايي‌ كه‌ به‌ امّ ابراهيم‌ زوجهِ‌ صالحهِ‌ رسول‌ خدا(ص) زده‌ بود. امام‌ باقر فرمود:

<اَما لَو قامَ قائِمُنا لَقَد رُدت‌ اِليهِ الحُميراء حَتّي‌ يُجَلٍّد الحَدّ وَحَتّي‌ يَنتَقِمَ لاِبنته‌ مُحَمدٍ فاطِمَه(س)، مِنها، قُلتُ: جُعِلتُ فَداك‌ وَلِمَ يُجَلٍّدُها الحَد؟ قالَ: لِفريتَها عَلي‌ اُمٍّ ابراهيم، قُلتُ: فكيفَ اَخرَهُ اللّه‌ لِلقائِمِ(ع)؟ فقالَ لَهُ اِن اللّه‌ تبارك‌ و تعالي‌ بَعَثَ مُحمّدً(ص) رَحمَه`ً وَبَعَثَ القائِمَ نِقمَه`ً.

آگاه‌ باشيد اگر قائم‌ ما قيام‌ كند، حميراء براي‌ او برگردانده‌ خواهد شد تا اينكه‌ او را تازيانه‌ حد زند و براي‌ فاطمه‌ دختر پيامبر از او انتقام‌ بگيرد. راوي‌ مي‌گويد عرض‌ كردم‌ فداي‌ تو شوم، تازيانه‌ حد براي‌ چه؟ فرمود: براي‌ افترايي‌ كه‌ بر مادر ابراهيم‌ فرزند پيامبر زد. گفتم: پس‌ چرا حد او تا قيام‌ قائم‌ به‌ تأ‌خير افتاده‌ است؟ فرمود: براي‌ اين‌ كه‌ خداوند محمّد را رحمت‌ فرستاده‌ و قائم‌ را نقمت.>7

7- عَن‌ اَبان‌ قالَ: سَمِعتُ اَبا عَبدِاللّه(ع) يَقُولُ:

<لايَذهَبُ الدُّنيا حَتّي‌ يَخرُجَ رَجُلٌ مِنّي‌ يَحكُمُ بِحُكومَه`ِ آلِ داوُد لايَساَلُ عَن‌ بَيٍّنه`ٍ، يُعطي‌ كُل نَفسٍ حُكمَها.

ابان‌ مي‌گويد: از امام‌ صادق(ع) شنيدم‌ كه‌ مي‌فرمود: دنيا به‌ پايان‌ نمي‌رسد تا اين‌ كه‌ مردي‌ از تبار من‌ قيام‌ كند و در حكومت‌ خود به‌ حكم‌ آل‌ داوود حكم‌ نمايد. از كسي‌ مطالبهِ‌ بيّنه‌ و شاهد نكند و هر كسي‌ را به‌ حكم‌ واقعي‌ او محكوم‌ نمايد.>8

8 - امام‌ صادق(ع) فرمود:

<اِذا قامَ قائمٌ آلِ محمّدٍ حَكَمَ بِحكمِ داوُد وَسُلَيمان‌ لايَسئَلُ النّاسَ بَيٍّنه`ً.

وقتي‌ قائم‌ آل‌ محمد قيام‌ كند به‌ حكم‌ داوود و سليمان‌ حكم‌ مي‌كند و از مردم‌ گواه‌ نمي‌خواهد>.9

9- قالَ اَبوعَبدِاللّه(ع):

<اِذا قامَ القائمُ(ع) لم‌ يَقُم‌ بَينَ يَديهِ اَحَدٌ مِن‌ خَلقِ الرحمنِ اِلاّ عَرَفَهُ صالِحُ هُوَ اَم طالِحٌ؟ اَلا وَفيه‌ آيَه`ٌ لِلمُتوَسّمينَ وَهِيَ السبيلُ المُقيمُ.

هرگاه‌ قائم‌ قيام‌ كند احدي‌ از خلق‌ خدا در پيش‌ او نايستد مگر اين‌ كه‌ آن‌ حضرت، او را بشناسد كه‌ صالح‌ است‌ يا طالح، آگاه‌ باشيد كه‌ در شأن‌ او است‌ آيهِ‌ <اِن في‌ ذلك‌ لاَ ياتٍ للمتوسّمينَ>10.10

و در حديث‌ ديگر فرمود:

<لَو قامَ قائمُنا اَعطاهُ اللّهُ السّيماءَ فَيَأ‌مَرَ بِالكافِرِ فَيُؤ‌خَذُ بِنواصيهِم وَاَقدامِهِم‌ ثُم يُخبِطُ بِالسيفِ خبطاً.

چون‌ قائم‌ ما قيام‌ كند، خداوند علم‌ سيما به‌ او عطا كند، پس‌ امر مي‌كند بر كافر، پس‌ موهاي‌ پيشانيشان‌ را مي‌گيرند و به‌ پاهاي‌ ايشان‌ مي‌چسبند و مي‌كشانند به‌ سوي‌ شمشير و شمشير را در ميان‌ ايشان‌ مي‌نهد>.11

10- در حديثي‌ امام‌ صادق(ع) فرمود:

<اِن قائِمَنا اِذا قامَ مَداللّهُ لِشيعَتِنا في اَسماعِهِم‌ وَابصارِهِم‌ حَتّي‌ لايَكُونَ بَينَهُم‌ وَبينَ القائِمِ بَريدٌ يُكَلٍّمُهُم‌ فَيسمَعُونَ وَيَنظُرونَ اِلَيهِ وَهُوَ في مكانِهِ.

هنگامي‌ كه‌ قائم‌ ما قيام‌ كند خداوند آن‌ چنان‌ گوش‌ و چشم‌ شيعيان‌ ما را تقويت‌ مي‌كند كه‌ ميان‌ آن‌ها و قائم‌ (رهبر و پيشوايشان) نامه‌رسان‌ نخواهد بود. با آن‌ها سخن‌ مي‌گويد سخنش‌ را مي‌شنوند و او را مي‌بينند؛ در حالي‌ كه‌ او در مكان‌ خويش‌ است‌ (و آن‌ها در نقاط‌ ديگر دنيا).>12

يعني‌ وسايل‌ انتقال‌ صدا و تصوير، به‌ طور همگاني‌ و آسان‌ در اختيار همهِ‌ پيروان‌ او قرار دارد؛ آن‌ چنان‌ كه‌ در عصر حكومت‌ او ادارهِ‌ پست‌ چيز زايدي‌ محسوب‌ مي‌گردد. بنابراين، همه‌ برنامه‌ها با سيستم‌ <شهود و حضور> اجراء مي‌شود؛ در چنين‌ حالتي‌ هيچ‌ امري‌ از حاكم‌ آن‌ زمان‌ مخفي‌ نخواهد بود هر چند براي‌ ديگران‌ مخفي‌ باشد. امام‌ به‌ طور طبيعي‌ (با قطع‌ نظر از علم‌ غيب) بر همه‌ چيز آگاه‌ است‌ و همانند داوود و سليمان، بر اساس‌ علمش‌ داوري‌ مي‌نمايد.

11- عَن‌ اَبي‌ عبدِاللّه(ع) قالَ:

<اِذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمدٍ حَكَمَ بَينَ النّاسِ بِحُكمِ داوُد لايَحتاجُ اِلي بَيٍّنَه`ٍ، يُلهِمُهُ اللّهُ تَعالي‌ فَيَحكُمُ بِعِلمِهِ وَيُخبِرُ كُل قَومٍ بِما استَبطَنوهُ، وَيَعرِفَ وَلِيهُ مِن عَدُوّهِ بِالتٍّوَسّمِ، قالَ اللّهُ سُبحانَه‌ اِنّ في ذالِكَ لاَ ياتٍ لِلمُتَوَسّمينَ وَاِنها لِسَبيلٍ مُقيمٍ.

امام‌ صادق(ع) فرمود:

هرگاه‌ قائم‌ آل‌ محمد قيام‌ كند، ميان‌ مردم‌ به‌ حكم‌ داوود حكم‌ مي‌كند و در حكمش‌ نياز به‌ بينه‌ و گواه‌ ندارد. خداوند بزرگ‌ به‌ او الهام‌ مي‌كند، پس‌ به‌ علم‌ خود حكم‌ مي‌كند.>13

و هر قومي‌ را به‌ آن‌ چه‌ پنهان‌ كرده‌اند آگاه‌ مي‌كند. دوست‌ خود را از دشمن‌ با توسّم‌ مي‌شناسد (يعني‌ بافر است‌ و نگاه‌ از سيما تشخيص‌ مي‌دهد). اين‌ است‌ كه‌ خداي‌ سبحان‌ فرمود( اِنّ في‌ ذلِكَ لاَ ياتٍ للمُتَوَسّمين).

12- عَن‌ اِبنِ تَغلِب‌ قالَ: قالَ لي اَبوعَبدِاللّه(ع):

<دَمانِ فِي‌ الاِسلامِ حَلالٌ مِنَ اللّه‌ لايَقضي‌ فيهما اَحَدٌ حَتّي‌ يَبعَثَ اللّهُ قائِمنا اهلَ البيتِ، فَاِذا بَعَثَ اللّهُ عَزوَجَل قائمنا اَهلَ البيتٍ حَكَمَ فيهما بِحُكمِ اللّهِ لايُريدُ عَلَيهِما بَيٍّنَه`ٌ: الزّانِي‌ المُحصن‌ يَرجُمُهُ وَمانِعُ الزّكاتِ يَضرِبُ عُنُقَه‌

ابان‌ بن‌ تغلب‌ گفت: امام‌ صادق(ع) براي‌ من‌ چنين‌ فرمود: دو خون‌ است‌ كه‌ در اسلام‌ از خداوند حلال‌ شناخته‌ شده‌ است، ولكن‌ هيچ‌ كس‌ در آن‌ دو خون‌ حكم‌ نكند، تا اين‌ كه‌ خداي‌ عزيز و بزرگ‌ قائم‌ اهلبيت‌ را بر انگيزاند، پس‌ او به‌ دستور خدا در [بارهِ] آن‌ دو، حكم‌ كند و در اين‌ رابطه‌ از كسي‌ بيّنه‌ و گواه‌ نطلبد (يعني‌ به‌ علم‌ خود عمل‌ كند) زنا كنندهِ‌ محض‌ را سنگسار كند و مانع‌ زكات‌ را گردن‌ زند.>14

13- قالَ اَبُوجَعفَر(ع):

<يَقُومُ القائِمُ بِاَمرٍ جَديدٍ، وَكِتابٍ جَديدٍ، وَقَضاءٍ جَديدٍ.

امام‌ باقر(ع) فرمود: قائم‌ امام‌ مهدي‌ قيام‌ مي‌كند به‌ امر جديد و كتاب‌ جديد و داوري‌ جديد كه‌ بر عرب‌ بسيار سختگير است.>15

14- عَن اَبي‌ جعَفَر(ع) قالَ:

<يَقضِي‌ القائِمُ بِقَضايا يُنكِرُها بَعَضُ اَصحابِهِ مِمن‌ قَد ضَرَبَ قُدّامَهُ بِالسيفِ وَهُوَ قَضاءُ آدَمَ(ع) فَيُقَدٍّمُهُم فَيَضرِبُ اَعناقَهُم، ثُم يَقضِي‌ الثّانِيَه`َ فَيُنكِرُها قَومٌ آخَروُنَ مِمن قَد ضَرَبَ قُدامَهُ بِالسيفِ وَهُوَ قَضاءُ داوُد(ع)فَيُقَدٍّمُهُم فيضربُ اَعناقَهُم ثُم يَقضِي‌ الثّالِثَه`َ فَيُنكِرُها قَومٌ آخَروُنَ مِمن‌ قَد ضَرَبَ قُدّامَهُ بِالسيفِ وَهُوَ قَضاءُ اِبراهيم‌ فَيُقَدٍّمُهُم فَيَضرِبُ اَعناقَهُم، ثُم يَقضي‌ الرّابِعَه`َ وَهُوَ قَضاءُ مُحمدٍ(ص) فَلا يَنكِرُها اَحَدٌ عَلَيه.

امام‌ باقر(ع) فرمود: قائم‌ به‌ گونه‌اي‌ قضاوت‌ مي‌كند كه‌ بعضي‌ از اصحاب‌ او همان‌هايي‌ كه‌ در جلو او شمشير زده‌اند، آن‌ قضاوت‌ها را نادرست‌ مي‌شمارند و مورد انكار قرار مي‌دهند. و آن‌ قضاوت‌ آدم(ع) است؛ پس‌ گردن‌ آنان‌ را مي‌زند. باز در مرتبه‌ ديگر قضاوت‌ مي‌كند به‌ قضاوت‌هايي‌ كه‌ آن‌ را جمع‌ ديگر از كساني‌ كه‌ در جلو حضرت‌ شمشير زده‌اند انكار مي‌كنند و آن‌ را منكر مي‌شمارند، و آن‌ قضاوت‌ داوود(ع) است؛ پس‌ گردن‌ ايشان‌ را هم‌ مي‌زند.>16

بار سوم‌ به‌ قضاياي‌ ديگري‌ به‌ سبك‌ و روش‌ ابراهيم(ع) قضاوت‌ مي‌كند؛ اين‌ بار نيز جمعي‌ ديگر از كساني‌ كه‌ در جلو او شمشير زده‌اند (آن‌ را) نادرست‌ (و خلاف‌ شرع) مي‌شمارند و بر وي‌ انكار مي‌كنند، پس‌ گردن‌ ايشان‌ را نيز مي‌زند.

بار چهارم‌ به‌ قضاوت‌هاي‌ محمد(ص) قضاوت‌ مي‌كند، هيچ‌ كس‌ بر وي‌ انكار نمي‌كند.

15- در حديثي‌ از امام‌ صادق(ع) مي‌خوانيم:

<اِذا قامَ القائِمُ بَعَثَ في اَقاليمِ الاَرضِ في‌ كُلّ اِقليمٍ رَجُلاً يَقُولُ عَهدَكَ في‌ كَفٍّكَ فَاِذا وَرَدَ عَلَيكَ مالا تَفهَمُهُ وَلاتَعرِفُ القَضاءَ فيهِ، فَانظُر اِلي‌ كَفٍّكَ وَاعمَل‌ بِما فيها.

هرگاه‌ قائم‌ قيام‌ كند، در هر اقليمي‌ از اقاليم‌ زمين‌ مردي‌ را بفرستد و بگويد عهد تو در كف‌ دست‌ تو است، هرگاه‌ بر تو وارد شود [كسي‌ و تو] چيزي‌ را نفهمي‌ و قضاوت‌ آن‌ را نداني، به‌ كف‌ [دست] خود نظر كن‌ و به‌ آن‌ چه‌ در وي‌ است‌ عمل‌ نما.>17

16- قالَ الباقِرُ(ع):

< ...ثُم يَرجِعُ اِلَي‌ الكُوفَه` فَيَبعَثُ الثَلاثَ مِأه`َ وَالبَضعَه`َ عَشَرَ رَجُلاً اِلَي‌ الا‌فاقِ كُلٍّها فَيَمسَحُ بَينَ اَكتافِهِم‌ وَعَلي‌ صُدوُرِهِم‌ فَلا يَتَعايُونَ في قَضاءٍ...

امام‌ باقر(ع) فرمود: پس‌ از آن‌ كه‌ امام(ع) به‌ كوفه‌ بازگشت‌ و در آن‌ جا مستقر شد، بيش‌ از سيصد و ده‌ نفر را به‌ اطراف‌ عالم‌ (براي‌ حكمرواني‌ و اجراي‌ احكام‌ الهي) مي‌فرستد و در هنگام‌ فرستادنِ آن‌ها، شانه‌ها و سينه‌هاي‌ آن‌ها را با دست‌ مبارك‌ مسح‌ مي‌كند.> 18

پس‌ آنان‌ در هيچ‌ حكمي‌ و قضايي‌ عاجز نمي‌مانند (قضا و داوري‌ در هر امر مشكلي‌ براي‌ آنان‌ آسان‌ خواهد بود).

17- عَن‌ اَبي‌ جَعفَر(ع) قالَ في‌ حَديثٍ:

<... فَاِنما سُمٍّيَ المَهديُّ لاَِِنهُ يُهدي‌ بِاَمرٍ خَفِي يَستَخرِجُ التوراه`َ وَسايِرَ كُتُب‌ اللّهِ مِن غارٍ بِأ‌نطاكيَه‌ فَيَحكُمُ بين‌ اَهلِ التوراتِ بِالتوراتِ، وَبين‌ اَهلُ الا‌نجيلٍ بِالاِنجيلِ، وَبَينَ اَهلِ الزبُورِ بِالزبُورِ، وَبَينَ اَهلِ الفُرقانِ بِالفُرقانِ...

در حديثي‌ از امام‌ باقر(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ فرمود: علت‌ نام‌گذاري‌ او (امام‌ دوازدهم) به‌ مهدي، اين‌ است‌ كه‌ خدا او را به‌ امور مخفي‌ هدايت‌ كرده‌ است. از جمله‌ اين‌ كه‌ تورات‌ و ديگر كتاب‌هاي‌ آسماني‌ را از غاري‌ در انطاكيه‌ خارج‌ مي‌سازد و ميان‌ پيروان‌ تورات‌ به‌ تورات‌ و پيروان‌ انجيل‌ به‌ انجيل‌ و پيروان‌ زبور به‌ زبور و پيروان‌ قرآن‌ به‌ قرآن، قضاوت‌ و داوري‌ مي‌كند.> 19

18- عَنِ الصّادِقِ(ع) قالَ:

<... اَما وَاللّهِ لَيُدخِلَن عَلَيهِم عَدلَهُ جَوفَ بُيُوتِهِمَ كَما يَدخُلُ الحَرُّ وَالقَرُّ.

آگاه‌ باشيد، قسم‌ به‌ خدا مهدي‌ عدالت‌ را وارد خانه‌ها مي‌كند؛ هم‌چنان‌كه‌ سرما و گرما وارد خانه‌ها مي‌شود (يعني‌ دادگري‌ او همه‌ جا را فرا مي‌گيرد)> 20

بررسي:

از كنكاش‌ در روايات‌ بالا مطالب‌ ذيل‌ به‌ دست‌ مي‌آيد

1- عدالت‌ از اصول‌ مهم‌ و از تعاليم‌ اساسي‌ و اهداف‌ بزرگ‌ اسلام‌ است. تعاليمي‌ كه‌ قرآن‌ مجيد و احاديث‌ معتبر، با تأ‌كيد و صراحت‌ همكاران‌ به‌ اجراي‌ آن‌ در تمام‌ زمينه‌هاي‌ زندگي‌ به‌ آن‌ مأ‌مور متعهد ساخته‌ است. پيامبران‌ الهي‌ همگان‌ در مأ‌موريت‌ آسماني‌ خود، خواهان‌ برپا داشتن‌ عدل‌ در بين‌ تمام‌ انسان‌هاي‌ جهان‌ بوده‌اند و مي‌خواستند مردم‌ را به‌ گونه‌اي‌ تربيت‌ كنند كه‌ آنان‌ خود قسط‌ و عدل‌ را بپا دارند، ولي‌ هيچ‌ يك‌ از انبيا و اولياي‌ الهي‌ در اين‌ مأ‌موريت‌ خطير، به‌ طور كامل‌ موفق‌ نبودند.

تنها كسي‌ كه‌ مي‌تواند با موفقيت‌ تمام‌ عدالت‌ را برقرار كند، امام‌ مهدي(ع) است؛ تا جايي‌ كه‌ جملهِ‌ <يَملا‌ اللّهُ الاَرضَ قِسطاً وَعَدلاً> براي‌ تأ‌كيد اين‌ حقيقت‌ در بسياري‌ از روايات‌ آمده‌ است. در احاديث‌ فوق‌ نيز، با صراحت‌ به‌ فراگير شدن‌ عدل‌ در عصر ظهور اشاره‌ شده‌ است.

اجراي‌ عدالت‌ در زمان‌ آن‌ حضرت‌ منحصر به‌ روابط‌ اجتماعي‌ منحصر نيست؛ بلكه‌ اصول‌ عدالت‌ در تمام‌ زمينه‌هاي‌ كلي‌ و جزيي‌ به‌ طور شگفت‌ آوري‌ اجرا مي‌شود. در حديث‌ آمده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ حضرت مهدي(عج) بيايد نه‌ تنها جوامع‌ بشري‌ و آبادي‌ها، بلكه‌ همهِ‌ زمين‌ را پر از عدل‌ و داد نمايد؛ تا جايي‌ كه‌ قطره‌اي‌ آب، از چشمه‌ساري‌ به‌ هدر نرود و ميوه‌اي‌ از درختي‌ به‌ ستم‌ يا اسراف‌ چيده‌ نشود. او همه‌ مكان‌ها و همه‌ زمان‌ها را پر از عدالت‌ كند؛ آبادي‌ها، هامون‌ها، دشت‌ها، درّه‌ها، جنگل‌ها، كوهساران، بامدادان‌ و غروب‌ها و... را.21 و چنان‌ كه‌ در حديث‌ 18 اشاره‌ شد، عدل‌ و داد همانند سرما و گرما وارد خانه‌ها مي‌شود؛ يعني‌ همان‌گونه‌ كه‌ گرما و سرما خود به‌ خود، وارد خانه‌ها مي‌شود و همه‌ جاي‌ آن‌ را پر مي‌كند و روي‌ همه‌ چيز اثر مي‌گذارد، امام‌ مهدي‌(عج) نيز دادگري‌ و عدل‌ خويش‌ را، اين‌ چنين‌ به‌ درون‌ زندگي‌ها مي‌برد و نفوذ مي‌دهد و مي‌گستراند. همه‌ چيز در عدل‌ و داد فرو مي‌رود و جوهر عدل‌ و داد مي‌پذيرد.

مي‌گويند در حكومت‌ حضرت مهدي(عج) سخن‌گويان‌ نخستين‌ مرحلهِ‌ دولت‌ او در مكه‌ فرياد مي‌زنند:

<هر كس‌ نماز فريضه‌ خود را در كنار حجرالا‌سود و محل‌ طواف‌ خوانده‌ است‌ و مي‌خواهد نافله‌ بخواند، به‌ كناري‌ رود و آن‌ كس‌ كه‌ مي‌خواهد نماز واجب‌ خود را بخواند، بيايد و بخواند تا حق‌ كسي‌ ضايع‌ نشود.22

يعني‌ تا اين‌ حد حقوق‌ مردم‌ مراعات‌ مي‌شود. بنابراين، در داوري‌ و حكومت‌ او به‌ اندازهِ‌ سوزني‌ به‌ كسي‌ ستم‌ نمي‌شود و هر كس‌ به‌ حق‌ خود مي‌رسد.

2- طبق‌ حديث‌ شمارهِ‌ 1، 7، 8، 11 و 14 امام‌ مهدي(عج) هم‌ بر اساس‌ حكم‌ داوود و سليمان‌ حكم‌ مي‌كند (يعني‌ بر اساس‌ علم‌ خود قضاوت‌ مي‌كند و از مدّعي‌ بنيّه‌ و از منكر سوگند مطالبه‌ نمي‌كند) و هم‌ بر اساس‌ حكم‌ محمد(ص) كه‌ بر اساس‌ بنيّه‌ و قسم‌ است، داوري‌ مي‌كند؛ يعني‌ او هم‌ به‌ قواعد دادرسي‌ اسلامي‌ هم‌چون‌ اقرار، گواهي‌ گواهان‌ و سوگند منكر و هم‌ از روش‌هاي‌ رواني‌ و علمي‌ براي‌ كشف‌ مجرمان‌ اصلي‌ بهره‌ مي‌برد.

3- بر اساس‌ حديث‌ شمارهِ‌ 2 و 3، در عصر ظهور، با پيشرفت‌ علوم، فناوري‌ و تكنيك‌ و صنعت، وسايل‌ كشف‌ جرم‌ آن‌ قدر كامل‌ مي‌شود كه‌ كمتر مجرمي‌ مي‌تواند ردپايي‌ كه‌ با آن‌ شناخته‌ شود از خود به‌ جا نگذارد. به‌ دليل‌ مراقبت‌ شديدي‌ كه‌ در عصر حكومت‌ او اعمال‌ مي‌شود، مجرمان‌ در خانه‌ خود نيز در امان‌ نيستند؛ چرا كه‌ ممكن‌ است‌ با وسايل‌ پيشرفته‌ تحت‌ كنترل‌ باشند. حتي‌ ممكن‌ است‌ امواج‌ صوتي‌ آن‌ها از پشت‌ ديوار قابل‌ كنترل‌ باشند.

اين‌ خود اشاره‌ ديگري‌ به‌ گستردگي‌ ابعاد مبارزه‌ با فساد در عصر حكومت‌ او است‌ و نيز معلوم‌ مي‌شود كه‌ لازم‌ نيست‌ امام‌ در تمام‌ موارد قضا، نه‌ علم‌ غيب‌ خود استفاده‌ كند، بلكه‌ در بسياري‌ از موارد داوري‌ حضرت‌ بر اساس‌ علمي‌ است‌ كه‌ از راه‌هاي‌ عادي‌ آن‌ عصر به‌ دست‌ آمده‌ است.

بديهي‌ است‌ بدون‌ چنين‌ سلطهِ‌ اطلاعاتي‌ بر تمام‌ جهان، تشكيل‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ و برقراري‌ صلح‌ و امنيّت‌ و عدالت، به‌ طور همه‌ جانبه‌ دور از دست‌رس‌ نخواهد بود. چنان‌كه‌ از حديث‌ شماره‌ 3 استفاده‌ مي‌شود؛ در عصر حكومت‌ امام‌ مهدي(عج) يك‌ سيستم‌ نيرومند و مجهز براي‌ انتقال‌ تصويرها به‌ وجود مي‌آيد كه‌ شايد تصور آن‌ هم‌ براي‌ ما مشكل‌ باشد.

با كمك‌ اين‌ فناوري‌ جهان‌ براي‌ او مثل‌ كف‌ دست‌ خواهد بود؛ نه‌ موانع‌ مرتفع‌ و نه‌ گودي‌ زمين‌ها، هيچ‌ كدام‌ مانع‌ از ديدن‌ موجودات‌ روي‌ زمين‌ نخواهد شد. معلوم‌ است‌ كسي‌ كه‌ چنين‌ امكاناتي‌ در اختيار دارد، براي‌ داوري‌ خود به‌ اقرار يا گواهي‌ گواهان‌ يا سوگند منكر نياز نخواهد داشت.

4- امام‌ صرفاً با نگاه‌ به‌ چهره‌ افراد، مجرم‌ را از غير مجرم‌ و صالح‌ را از طالح‌ و دوست‌ را از دشمن‌ مي‌شناسد؛ زيرا خداوند علم‌ سيما به‌ او عطا فرمود، حديث‌ شمارهِ9 و حديث‌ ذيل‌ آن‌ و حديث‌ شمارهِ‌ 11، گواه‌ درستي‌ اين‌ مطلب‌ است. روشن‌ است‌ كسي‌ كه‌ با نگاه، شخص‌ را مي‌شناسد، قطعاً در داوري‌ خود به‌ بينه‌ و سوگند نياز نخواهد داشت.

5 - طبق‌ حديث‌هاي‌ شمارهِ‌ 3 و 10، در عصر حكومت‌ او همه‌ چيز براي‌ شيعيان‌ روشن‌ است، چه‌ رسد براي‌ خود آن‌ حضرت؛ به‌ همين‌ دليل‌ قُضات‌ منصوب‌ آن‌ حضرت‌ هم، بيشتر به‌ علم‌ خود عمل‌ مي‌كنند.

6 - طبق‌ حديث‌هاي‌ شمارهِ‌ 4 و 5، حضرت‌ حكم‌ قتل‌ كساني‌ را صادر مي‌كند كه‌ پيش‌ از او هيچ‌ قاضي‌ نتوانست‌ چنين‌ حكمي‌ بدهد؛ يعني‌ داوري‌ ويژه‌اي‌ است‌ كه‌ تنها آن‌ حضرت‌ انجام‌ مي‌دهد و طبق‌ حديث‌ شماره‌ 11 حكم‌ حضرت‌ بر اساس‌ الهام‌ و وحي‌ الهي‌ است.23

7- از جمله‌ داوري‌هاي‌ آن‌ حضرت، حكم‌ به‌ حدّ مردگاني‌ است‌ كه‌ در زمان‌ زندگاني‌ حدي‌ بر گردنشان‌ بوده‌ ولي‌ اجر نشده‌ است. حديث‌ شمارهِ‌ 6 دليل‌ اين‌ مدعا است.

8 - حضرت‌ در دوران‌ حكومت‌ خود براي‌ تمام‌ ايالت‌ها حاكم‌ و قاضي‌ نصب‌ مي‌كند و هنگام‌ فرستادن‌ قاضي‌ دست‌ محبت‌ خود را به‌ شانه‌ و سينهِ‌ او مي‌كشد و مي‌فرمايد: هرگاه‌ در امر قضا درمانده‌ شدي‌ و حكم‌ آن‌ براي‌ تو روشن‌ نبود، به‌ كف‌ دست‌ خود نگاه‌ كن؛ زيرا همهِ‌ آن‌ چه‌ كه‌ در بارهِ‌ قضا نياز داري، در آن‌ وجود دارد؛ به‌ همين‌ دليل‌ قاضي‌هاي‌ منصوب‌ حضرت‌ در هيچ‌ واقعه‌اي‌ درمانده‌ نمي‌شوند و بيشتر مسايل‌ را مي‌دانند.

آنان‌ بر اساس‌ علم‌ خود داوري‌ مي‌كنند، البته‌ از گواهي‌ گواهان‌ سوگند منكران‌ هم‌ كه‌ شيوه؛ دادرسي‌ در اسلام‌ است، بهره‌ مي‌گيرند، ولي‌ هرجا از اين‌ طريق‌ به‌ نتيجه‌ نرسيدند، به‌ كف‌ دست‌ خود نگاه‌ مي‌كنند و مطلب‌ روشن‌ مي‌شود. (حديث‌ شمارهِ‌ 15 و 16)

9- بر اساس‌ حديث‌ شمارهِ‌ 17، حضرت‌ دربارهِ‌ هر قومي‌ طبق‌ آيين‌ و كتاب‌ آن‌ قوم‌ حكم‌ مي‌كند؛ بر يهود طبق‌ تورات، بر نصارا بر اساس‌ انجيل، بر اهل‌ زبور طبق‌ زبور، و بر مسلمانان‌ بر اساس‌ قرآن‌ حكم‌ مي‌كند.

10- چون‌ شيوهِ‌ قضا و داوري‌ آن‌ امام‌ همام‌ بر خلاف‌ شيوهِ‌ ديگر حكّام‌ و قضاوت‌ جهان‌ است، در حديث‌ شمارهِ‌ 13، آمده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ با كتاب‌ جديد و قضاء جديد مي‌آيد.

11- طبق‌ حديث‌هاي‌ شمارهِ‌ 4 و 12 حضرت‌ مانع‌ الزكات‌ را به‌ قتل‌ مي‌رساند؛ از آن‌ جا كه‌ زكات‌ از ضروريات‌ دين‌ است‌ اگر كسي‌ منكر آن‌ شود و يا مانع‌ پرداخت‌ آن‌ شود، چنين‌ كسي‌ مرتد مي‌شود و حكم‌ مرتد فطري‌ قتل‌ است. هرچند قبل‌ از ظهور، چنين‌ حدّي‌ اجرا نمي‌شد، ولي‌ آن‌ حضرت‌ در عصر خود حد مرتد فطري‌ را جاري‌ مي‌كند و او را به‌ قتل‌ مي‌رساند.

12- طبق‌ حديث‌ شمارهِ‌ 5، حضرت‌ مهدي(عج) نوادگان‌ قاتلان‌حضرت‌سيدالشهداء را به‌ قتل‌ مي‌رساند؛ وقتي‌ از امام‌ رضا(ع) سؤ‌ال‌ مي‌شود، چگونه‌ به‌ خاطر جرم‌ آباء و اجداد، فرزندان‌ را مي‌كشند، حضرت‌ در پاسخ‌ مي‌فرمايد: <آنان‌ به‌ اعمال‌ پدرانشان‌ راضي‌ هستند و هر كسي‌ به‌ فعل‌ قومي‌ راضي‌ باشد، از آن‌ها و محكوم‌ به‌ حكم‌ آن‌ها است.24 البته‌ اين‌ حكم‌ نيز مخصوص‌ آن‌ حضرت‌ است‌ وگرنه‌ امروزه‌ نمي‌شود به‌ حرف‌ رضايت‌ به‌ عمل‌ خلاف‌ ديگري، آن‌ شخص‌ را حد زد.

خداوند ظهور آن‌ حجه`‌اللّه‌ و ولي‌ اللّه‌ اعظم‌ را در دوران‌ زندگي‌ ما مقرر فرما!

و ما را جزو سربازان‌ فداكار و شهداي‌ در ركاب‌ او قرار ده؛

و اعمال‌ ما را مورد رضا و پسند آن‌ امام‌ همام‌ قرار ده،

و در فرج‌ او كه‌ فرج‌ همهِ‌ بندگانت‌ مي‌باشد، تعجيل‌ فرما!

------------------

پي نوشت ها :

1. مكارم، ناصر، مهدي‌ انقلابي‌ بزرگ، قم‌ انتشارات‌ مطبوعاتي‌ هدف، 1356.

2. مجلسي، محمدباقر. بحارالا‌نوار، ج‌ 52، ص‌ 338.

3. همان، ص‌ 390، حديث‌ 212.

4. همان، ص‌ 328، حديث‌ 46.

5. همان، ص‌ 309، حديث‌ 2.

6. همان، ص‌ 313، به‌ نقل‌ از علل‌ الشرايع‌ و عيون‌ اخبار الرضا.

7. علل‌الشرايع، ج‌ 2، ص‌ 267، بحار، ج‌ 52، ص‌ 314.

8. بحار، ج‌ 52، ص‌ 320.

9. بصائرالدرجات، بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 320.

10. بحار، ج‌ 52، ص‌ 325 به‌ نقل‌ از كمال‌ الدين‌ صدوق.

11. همان، ص‌ 321.

12. روضهِ‌ كافي، ص‌ 241، منتخب‌ الاثر، ص‌ 483، بحار، ج‌ 52، ص‌ 336.

13. ارشاد مفيد، ص‌ 345، بحار، ج‌ 52، ص‌ 339.

14. كافي، ج‌ 3، ص‌ 503، من‌ لايحضره‌ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 5، محاسن‌ برقي، ص‌ 87، معجم‌احاديث‌ الامام‌ المهدي(عج)، ج‌ 4، ص‌ 69، بحار، ج‌ 52، ص‌ 371.

15. بحار، ج‌ 52، ص‌ 354، حديث‌ 114.

16. بحار، ج‌ 52، ص‌ 389 حديث‌ 207، اثبات‌ الهدي، ج‌ 3، ص‌ 585، معجم‌احاديث‌ الامام‌ المهدي(عج)، ج‌ 3، ص‌ 309، حديث‌ 848.

17. معجم‌احاديث‌ الامام‌ المهدي(ع)، ج‌ 5، حديث‌ 1453، ص‌ 29.

18. بحارالانوار، ج‌ 52، حديث‌ 91، ص‌ 345.

19. معجم‌احاديث‌ الامام‌ المهدي، ج‌ 3، ص‌ 322، حديث‌ 866، بحار، ج‌ 51، ص‌ 29، حديث‌ 20، غيبت‌ نعماني، ص‌ 157.

20. بحار، ج‌ 52، ص‌ 362، حديث‌ 131.

21. بعثت، غدير، عاشورا و مهدي، مقدمه‌ خورشيد مغرب، ص‌ 36.

22. كافي، ج‌ 4، ص‌ 427؛ خورشيد مغرب، ص‌ 33.

23. البته‌ وحي، از نوع‌ وحي‌ نبوت‌ نيست، بلكه‌ از نوع‌ وحي‌ به‌ مادر موسي‌ است.

24. بحارالا‌نوار، ج‌ 52، ص‌ 313 به‌ نقل‌ از عيون‌ اخبار الرضا، ج‌ 1، ص‌ 273 و علل‌الشرايع، ج‌ 1، ص‌ 219.